



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم در بحث فقهی ولایت فقیه شیخ اعظم انصاری ده حدیث ذکر کردند و سپس در دلالت این احادیث مناقشه کردند، حدیث اول: ﴿العلماء ورثة الأنبياء﴾ بود.

در حدیث مذکور اولاً از جهت متن که دیروز آن را از وسائل الشیعة خواندیم باید بحث شود البته حدیث مذکور در اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴ کتاب فضل العلم باب ثواب العالم والمتعلم نیز ذکر شده، خبر این است: ﴿محمد بن الحسن وعلي بن محمد، عن سهل بن زياد، ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون القداح، وعلي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة وإن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به وإنه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الحوت في البحر، وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر، وإن العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهما ولكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر﴾.

سند حدیث: شیخ کلینی از طبقه ۹ می باشد و ۳۶ استاد دارد که در جلد اول اصول کافی چاپ آخوندی اسامی آنها ذکر شده، کلینی در نصفه سند اول عن محمد بن الحسن و علی بن محمد که دوتا از اساتیدش هستند و از اجلای روات می باشند، عن سهل بن زياد که از طبقه ۸ است و محل بحث می باشد اما ظاهراً ثقه باشد و سید بحر العلوم نیز در الفوائد الرجالية با دلائلی اثبات کرده که سهل بن زياد ثقه بوده و بعد می فرماید وقتی وثاقت سهل بن زياد را ثابت کردیم وثاقت بیش از هزار راوی ثابت شد که در طرق آنها سهل بن زياد واقع

شده است، و اما کلینی در نصفه سند دوم عن محمد بن يحيى که یکی دیگر از اساتیدش می باشد، عن احمد بن محمد بن عيسى جميعاً عن جعفر بن محمد که مورد وثوق است، عن عبد الله بن ميمون قداح که از ثقات طبقه ۶ می باشد، فلذا خبر از نظر سند صحیح می باشد و بنده در ذیل حدیث مذکور نوشته ام؛ ورواه به همین سند فی البحار جلد اول صفحه ۱۶۴ پس حدیث از نظر سند بحثی ندارد.

متن و دلالت حدیث: عرض کردیم شیخ انصاری این حدیث را نقل کرده و بعد فرموده دلالتی بر ولایت فقیه به این معنی که از طرف شارع موظف باشد جامعه را اداره کند و بر جان و مال مردم ولایت داشته باشد ندارد بلکه دالّ بر این مطلب است که شأن فقهاء مانند پیامبران فقط بیان و رساندن احادیث اهل بیت علیهم السلام و احکام خدا به مردم می باشد و گفتیم که تمام محشین و شراح مکاسب مثل آخوند خراسانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، مرحوم ایروانی، آقای حکیم، غایة الآمال، منية الطالب، آقای خوئی، هدی الطالب، هداية الطالب و دیگران نیز این حرف شیخ را تایید کرده و فرموده اند این حدیث و دیگر احادیث دلالتی بر ولایت فقیه ندارند و فقط حضرت امام رضوان الله علیه در مقابل اینها فرموده احادیث مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، ایشان در کتاب البیع جلد ۲ صفحه ۶۴۵ و در بحث ولایت فقیه که در نجف اشرف داشتند و همچنین در جلد ۴۵ دفتر تبیان فرموده اند احادیث مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، پس بحث بسیار مهم است و ما باید أدله طرفین را با دقت بررسی کنیم.

دو نکته در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه ما باید در "ورث یرث" بحث کنیم و ببینیم به چه معنایی می باشد، آیا فقط به معنای ارث بردن از دیگری می باشد یا معنای دیگری هم دارد، و دوم اینکه انبیاء چه نقشی داشته اند که از علماء نیز انتظار می رود همان نقش را داشته باشند؟.

خاشعون... الى: اولئك هم الوارثون، الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون»، و یا در آیه شریفه گفته شده: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ بَعْدَ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾، که اینها دلالت دارند بر اینکه ارث معنای وسیعی دارد و اعم از ارث مال می باشد، بنابراین همان طور که عرض کردیم از لغت و آیات قران و احادیث و نهج البلاغه می فهمیم که ارث دارای معنای وسیعی می باشد و اعم از ارث مال می باشد خلافاً لآیت الله خوئی و آیت الله طباطبائی و امثالهما که فرمودند ارث فقط مربوط به مال می باشد.

خوب و اما در مورد نکته دوم باید عرض کنیم که انبیاء فقط احکام الهی را برای مردم بیان نمی کردند بلکه نقش بسیار مهمی در جامعه داشتند، آنها بین مردم می آمدند و با حکومت های ظالم مبارزه می کردند و بر مال و جان و بیت المال ولایت داشتند، شخصی خدمت امام رضوان الله علیه رسید و گفت حضرت عیسی پیغمبر خیلی خوبی بوده چراکه طرفدار صلح بوده و جنگ نداشته! امام فرمودند اگر اینطور باشد پس بهتر است بفرومائید که ایشان یک واعظی بوده نه پیغمبر چونکه نمی شود پیغمبری جهاد و مبارزه با ظالمان و بدکاران نداشته باشد! خلاصه اینکه امام رضوان الله علیه اثبات می کنند که انبیاء فقط مسئله گو نبودند بلکه نقش بسیار مهمی در جامعه و مدیریت جامعه داشته اند و همیشه برای مبارزه با ظالمان و ستمگران پیش قدم بوده اند. بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

خوب و اما در مورد "ورث یرث" باید عرض کنیم که با مراجعه به قران و احادیث و لغت می بینیم که "ورث یرث" در معنای وسیع تری استعمال شده، بنده اولاً از معجم مفهرس قران تمام مواردی که کلمه ارث استعمال شده را یادداشت کرده ام و ثانیاً حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه شقشقیه می فرماید: ﴿أری تراثی نهباً﴾، و ثالثاً از معجم مفهرس بحار الانوار روایاتی که کلمه ارث در آنها بکار رفته را یادداشت کرده ام و بعد از بررسی دیدم که "ورث یرث" فقط به معنای ارث بردن استعمال نشده بلکه در معنای وسیعی استعمال شده است، کما اینکه در کتاب الخمس در آیه شریفه: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ نیز عرض کردیم که خمس در مطلق فائده واجب نیست بلکه در فائده مکتسبه واجب می باشد یعنی غنیمت به فائده ای گفته می شود که انسان با تلاش آن را بدست بیاورد و به دنبالش برود، خلاصه اینکه با مراجعه به لغت و قران و احادیث معنای بسیاری از کلمات مثل غنیمت و ارث برای ما روشن می شود.

آیت الله خوئی و آیت الله طباطبائی دو مطلب درباره ارث ذکر کرده اند؛ اول اینکه آیا ارث فقط در مال وجود دارد و با انتقال مال از شخصی به دیگری گفته می شود ارث برده یا اینکه اعم از مال می باشد؟ دوم اینکه آیا به انتقال صفات و ویژگی ها و خصوصیات فردی به دیگری نیز ارث گفته می شود یا نه؟ چراکه ما در زیارت وارث می خوانیم: ﴿السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله الی آخر...﴾، بنابراین ما باید کلمه "ورث یرث" را از منظر لغت و قران و احادیث دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم که ما وقتی اینکار را کردیم دیدیم که "ورث یرث" دارای معنای بسیار وسیعی می باشد و اختصاص به مال و ارث مال ندارد که زیارت وارث نمونه ای است که بر همین وسعت معنی دلالت دارد و یا مثلاً در آیه شریفه گفته شده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ